
تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۸۷

آیه ۱۵۵ - ۱۵۶

آیه و ترجمه

۱۵۵ - و اختار موسی قومہ سبعین رجلا لمیقتنا فلما اءخذتهم الرجفة قال رب لو شئت اءهلکتهم من قبل و ایی اءتھلکنا بما فعل السفھاء منا ان ہی الا فتنک تضل بها من تشاء و تھدی من تشاء اءنت ولینا فاغفرلنا وارحمنا و اءنت خیر الغفرین

۱۵۶ - و اکتب لنا فی هذه الدنیا حسنة و فی الاخرة انا هدنا الیک قال عذابی اءصیب به من اءشاء و رحمتی وسعت کل شیء فساء کتبھا للذین یتقون و یؤتون الزکوة و الذین هم بایتنا یؤمنون

ترجمه :

۱۵۵ - و موسی از قوم خود هفتاد تن از مردان را برای میعادگاه مابرجزید، و هنگامی که زمین لرزه آنها را فرا گرفت (و هلاک شدند) گفت: پروردگارا! اگر می خواستی می توانستی آنها و مرا پیش از این نیز هلاک کنی، آیا ما را به آنچه سفیهانمان انجام داده اند (مجازات و) هلاک می سازی، این جز آزمایش تو چیز دیگر نیست که هر کس را بخواهی (و مستحق بدانی) گمراه می سازی و هر کس را بخواهی (و شایسته ببینی هدایت می کنی، تو ولی مائی، ما را بیامرز و بر ما رحم کن و تو بهترین آمرزندگان).

۱۵۶ - و برای ما در این دنیا و سرای دیگر نیکی مقرر دار، چه اینکه ما به سوی تو بازگشت کرده ایم، (خداوند در برابر این تقاضا به موسی) گفت: مجازاتم را به هر کس بخواهم می رسانم و رحمتم همه چیز را فرا گرفته و آنرا برای آنها که پرهیزکارند و زکات را می پردازند و آنها که به آیات ما ایمان می آورند، مقرر خواهم داشت.

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۸۸

تفسیر :

نمایندگان بنی اسرائیل در میعاد گاه خدا

در آیات فوق بار دیگر قرآن به جریان رفتن موسی (علیه السلام) به میعادگاه (طور) با جمعی از بنی اسرائیل بازگشت نموده و قسمت دیگری از همان حادثه را بازگو می کند:

در اینکه موسی (علیه السلام) یک میقات و میعاد با پروردگار داشته یا بیشتر در میان مفسران گفتگو است و هر کدام برای اثبات مقصود خود شواهدی از آیات قرآن ذکر کرده اند.

ولی همانطور که ما در ذیل آیه ۱۴۲ همین سوره یادآور شدیم از مجموع قرائن موجود در آیات قرآن، و روایات، بیشتر چنین به نظر می رسد که موسی (علیه السلام) تنها یک میقات داشته، آنهم به اتفاق جمعی از بنی اسرائیل بوده است.

در همین میقات بود که خداوند الواح تورات را نازل کرد و با موسی (علیه السلام) سخن گفت و نیز در همین میقات بود که بنی اسرائیل به موسی (علیه السلام) پیشنهاد کردند از خدا بخواهد خود را نشان دهد، و نیز در همینجا بود که صاعقه یا زلزله ای در گرفت و موسی (علیه السلام) بیهوش شد و بنی اسرائیل بر زمین افتادند، و در حدیثی که علی بن ابراهیم (ع) در تفسیر خود نقل کرده نیز به این موضوع تصریح شده است.

گرچه ممکن است طرز قرار گرفتن آیات این سوره در نظر بعضی تولید اشکال کند که چگونه خداوند نخست، اشاره به میعاد موسی (علیه السلام) کرده، سپس داستان گوساله پرستی را ذکر می کند، بار دیگر به موضوع میعاد باز می گردد،

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۸۹

آیا این طرز سخن با فصاحت و بلاغتی که در قرآن وجود دارد، سازگار است؟! ولی با توجه به اینکه قرآن یک کتاب تاریخی نیست که تسلسل حوادث را حفظ کند، بلکه یک کتاب هدایت و انسان سازی و تربیت است و در چنین کتابی گاه اهمیت موضوع ایجاب می کند که ادامه بحث یک حادثه را موقتاً رها کند و به بحث لازم دیگری بپردازد و باز به ذکر حادثه اول ادامه دهد.

بنابراین هیچ لزومی ندارد که ما آیه مورد بحث را اشاره به دنباله بحث گوساله پرستی بدانیم و بگوئیم موسی (علیه السلام) بار دیگر بنی اسرائیل را بعد از این ماجرا برای عذرخواهی و توبه به کوه طور برد آنچنان که بعضی از

مفسران گفته‌اند زیرا این احتمال گذشته از جهات دیگر از این نظر که به هلاکت این گروه که برای عذرخواهی رفته‌اند انجامیده، بعید به نظر می‌رسد، آیا ممکن است خداوند عده‌ای را که بنمایندگی قوم خود برای عذرخواهی به پیشگاه او رفته‌اند در همانجا هلاک کند؟!

به هر حال در آیات فوق نخست می‌گوید: «موسی (علیه السلام) هفتاد نفر از قوم خود را برای میعاد ما انتخاب کرد» (و اختار موسی قومه سبعین رجلا لميقاتنا).

ولی بنی اسرائیل چون کلام خدا را شنیدند، از موسی (علیه السلام) تقاضا کردند از او بخواهد خود را نشان دهد «در این هنگام زلزله عظیمی در گرفت، و جمعیت هلاک شدند و موسی (علیه السلام) مدهوش بر زمین افتاد، هنگامی که به هوش آمد عرض کرد: پروردگارا! اگر تو می‌خواستی می‌توانستی آنها و مرا پیش از این هلاک کنی» یعنی من چگونه پاسخ قوم را بگویم که بر نمایندگان آنها چنین گذشته است (فلما اخذتهم الرجفة قال رب لو شئت اهلكتهم من قبل وایای).

سپس گفت: پروردگارا این درخواست نابجا تنها کار جمعی از سفهای ما بود

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۹۰

«آیا ما را به خاطر کار آنها هلاک می‌کنی؟» (اتهلکنا بما فعل السفهاء منا). بعضی از مفسران وجود کلمه رجفه (لرزه) را در این آیه و وجود کلمه صاعقه در آیه ۵۵ سوره بقره که مربوط به تقاضای رویت پروردگار است دلیل بر تفاوت این دو میقات گرفته‌اند، ولی چنانکه سابقا هم گفته‌ایم، صاعقه در بسیاری از اوقات با لرزه شدید همراه است، زیرا بر اثر برخورد الکتریسته‌های مثبت و منفی که اولی در ابر و دومی در زمین است، جرقه عظیمی به وجود می‌آید که کوه‌ها و زمینها را به لرزه درمی‌آورد و گاهی از هم متلاشی می‌کند، در داستان صالح (ع) نیز در مورد بلایی که بر این جمعیت گنهکار نازل شد، گاهی تعبیر به «صاعقه» شده (سوره فصلت آیه ۱۷) و گاهی به «رجفة» (سوره اعراف آیه ۷۸).

و نیز بعضی از مفسران تعبیر بما فعل السفهاء منا (به کاری که سفهای ما کرده‌اند) را دلیل بر این گرفته‌اند که مجازات در اینجا به خاطر عملی بوده که از بنی اسرائیل سرزده (همانند گوساله پرستی) نه بخاطر سخنی که در

مورد تقاضای رؤیت خدا داشتند.

پاسخ این سخن نیز روشن است، زیرا سخن نیز یکی از افعال انسان است، و اطلاق «فعل» بر «سخن» چیز تازه و غیر معمولی نیست، مثلاً هنگامی که می‌گوئیم خداوند در قیامت به همه کارهای ما پاداش و کیفر می‌دهد، مسلماً این تعبیر، سخنان ما را نیز در بر خواهد گرفت. سپس موسی (علیه السلام) به دنبال این تضرع و تقاضا از پیشگاه خدا عرضه می‌دارد: «پروردگارا می‌دانیم این آزمایش تو بود که هر که را بخواهی (و مستحق ببینی) با آن همراه می‌کنی و هر کس را بخواهی (وشایسته بدانی) هدایت می‌نمائی» (ان‌هی الا فتنتک). در اینجا نیز مفسران در زمینه معنی «فتنه» سخن بسیار دارند، ولی با توجه

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۹۱

به اینکه «فتنه» در قرآن مجید مکرر به معنی آزمایش و امتحان آمده است، چنانکه در آیه ۲۸ سوره انفال انما اموالکم و اولادکم فتنه: «سرمایه‌ها و فرزندان شما وسیله آزمایش شما هستند» (و همچنین آیه ۲ سوره عنکبوت و آیه ۱۲۶ سوره توبه) مفهوم آیه مورد بحث چندان پیچیده نیست. زیرا بدون شک بنی اسرائیل در این صحنه با آزمایش شدیدی روبرو شدند، و خداوند به آنها نشان داد که این تقاضا (تقاضای رؤیت او) یک تقاضای بی‌مورد و نابجا و محال است.

و در پایان آیه موسی (علیه السلام) عرض می‌کند: «بار الهی تنها تو ولی و سرپرست مائی، ما را ببخش و مشمول رحمت خود قرار ده، توبه‌ترین آمرزندگان» (انت ولینا فاغفر لنا و ارحمنا و انت خیر الغافرین). از مجموع آیات و روایات استفاده می‌شود که سرانجام هلاک شدگان بار دیگر زندگی را از سر گرفتند و به اتفاق موسی (علیه السلام) به سوی بنی اسرائیل بازگشتند، و آنچه را دیده بودند برای آنها بازگو نمودند و به تبلیغ و ارشاد آن مردم بیخبر پرداختند.

در آیه بعد دنباله تقاضای موسی (علیه السلام) از پروردگار و تکمیل مساله توبه که در آیات قبل به آن اشاره شد چنین آمده است، موسی می‌گوید: «خداوندا در این جهان و در سرای دیگر نیکی برای ما مقرر بدار» (و اکتب

لنا فی هذه الدنيا حسنة و فی الاخرة).

«حسنه» به معنی هر گونه نیکی و زیبایی است، بنابراین همه نعمتها و همچنین توفیق عمل صالح و آمرزش و بهشت و هر گونه سعادت را شامل می شود، و دلیلی ندارد - همانند بعضی از مفسران - آنرا مخصوص به یک قسمت از این مواهب بدانیم.

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۹۲

سپس دلیل این تقاضا را چنین بیان می کند: «ما به سوی تو بازگشت کرده ایم و از سخنانی که سفیهان ما گفته اند که شایسته مقام با عظمت تون بود، پوزش طلبیده ایم» (انا هدنا الیک). «هدنا» از ماده هود (بر وزن صوت) به معنی بازگشت تواءم با نرمی و آرامش است و به طوری که بعضی از لغویین گفته اند، هم بازگشت از خیر به شر را شامل می شود و هم از شر به خیر را ولی در بسیاری از موارد به معنی توبه و بازگشت به اطاعت فرمان خدا آمده است. راغب در کتاب مفردات از بعضی نقل می کند: «که نامگذاری «قوم یهود» به این نام، بخاطر همین سخنی است که با خدا داشتند و درواقع این نام یکنوع مدح و ستایش از آنها بوده و زنده کننده خاطره بازگشت آنها به سوی خدا، سپس معنی اصلی فراموش شده و به عنوان نامی روی این قوم و ملت باقی مانده است».

ولی با توجه به اینکه بعضی دیگر از لغویین معنی آن را هر گونه بازگشت از شر به خیر و یا از خیر به شر ذکر کرده اند، می توان گفت این کلمه چندان متضمن مدح نیست بلکه ممکن است حکایت از نوسان روحی و ناپایداری اخلاقی این جمعیت کند.

بعضی دیگر از مفسران گفته اند علت نامگذاری این قوم به «یهود» ارتباطی با این سخن ندارد بلکه در اصل از ماده «یهودا» که نام یکی از فرزندان یعقوب است گرفته شده و سپس ذال تبدیل به دال گردیده و یهودا شده و منسوب به آن یهودی می باشد. سرانجام خداوند دعای موسی (علیه السلام) را به اجابت می رساند و توبه او را

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۹۳

می‌پذیرد، ولی نه بدون قید و شرط، بلکه با شرائطی که در ذیل آیه آمده‌است، می‌گوید:

«خداوند فرمود عذاب و کیفرم را به هر کس بخواهم (و مستحق ببینم) می‌رسانم» (قال عذابی اصیب به من اشاء).

بارها گفته‌ایم که «مشیت» در اینگونه موارد بلکه در همه موارد به معنی خواست مطلق و بدون قید و شرط نیست، بلکه خواست تواءم با حکمت و شایستگی‌ها و لیاقتها است و به این ترتیب پاسخ هر گونه اشکالی در این زمینه روشن می‌شود.

سپس اضافه می‌کند: «اما رحمت من همه چیز را در بر گرفته است» (و رحمتی وسعت کل شی).

این رحمت واسعه پروردگار ممکن است اشاره به نعمتها و برکات دنیوی باشد که همگان را در بر گرفته و بر و فاجر و نیک و بد از آن بهره‌می‌برند. و نیز می‌تواند اشاره به همه رحمت‌های مادی و معنوی باشد زیرانعمتهای معنوی اختصاص به قوم و جمعیتی ندارد، هر چند شرائطی دارد که بدون آن، شامل کسی نمی‌شود، و به تعبیر دیگر درهای رحمت‌الهی به روی همگان گشوده است و این خود مردمند که باید تصمیم‌گیرند و از این در وارد شوند و اگر کسانی شرائط ورود در آن را فراهم‌نسازند دلیل بر تقصیر خود آنها است، نه محدود بودن رحمت خدا (تفسیر دوم با مفهوم آیه و جمله‌های که بعد می‌آید سازگارتر و مناسبتر است).

ولی برای اینکه کسانی خیال نکنند پذیرش توبه و یا وسعت رحمت پروردگار و عمومیت آن، بی‌قید و شرط و بدون حساب و کتاب است، در پایان آیه اضافه می‌کند «من بزودی رحمتم را برای کسانی که سه کار را انجام می‌دهند می‌نویسم، آنها که تقوا پیشه می‌کنند، و آنها که زکات می‌پردازند، و آنها که به آیات ما ایمان می‌آورند» (فساء کتبها للذین یتقون و یوتون الزکاة

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۹۴

و الذین هم بیاتنا یؤمنون)

«تقوا» اشاره به پرهیز از هر گونه گناه و آلودگی است.

و زکات به معنی وسیع کلمه و طبق حدیث معروف لکل شی زکاة: «برای همه نعمتها و مواهب الهی، زکاتی هست» تمام اعمال نیک را شامل می‌شود.

و جمله و الذین هم بیاتنا یومنون، ایمان به مقدسات را فرا می گیرد.
و به این ترتیب آیه مشتمل بر یک برنامه کامل و جامع است.
و اگر زکات را به معنی خصوص زکات مال تفسیر کنیم، ذکر آن از میان سایر
وظائف الهی به خاطر اهمیتی است که در عدالت اجتماعی دارد.
در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل شده است که
حضرت مشغول نماز بود، شنید مرد عربی می گوید: اللهم ارحمنا و محمدنا و
لا ترحم معنا احدا «خداوندا تنها من و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را
مشمول رحمت قرار بده و هیچکس دیگر را در این رحمت وارد مکن»!
هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سلام نماز را داد رو به او کرده
فرمود: لقد تحجرت واسعا! یعنی «موضوع نامحدود و وسیعی را محدود
ساختی و جنبه اختصاصی به آن دادی»! اشاره به اینکه رحمت بی پایان خدا
به هیچ صورت نمی تواند محدود به من و تو باشد.